

امر به معروف و نهی از منکر و حقوق شهروندی

احمد رضا بسیج*

چکیده

حقوق شهروندی از جمله حقوقی هستند که از سوی خداوند منان برای انسان وضع گردیده‌اند و چون ابتدای بر فطرت دارند از ثبات و قرار برخوردار بوده و دستخوش تغییرات زمانی و مکانی و یا سلیقه و تصورات و شبهات دیگران نمی‌شوند. از این رو، انسان‌ها به حکم فطرت خویش حق دارند از همه حقوق خود بهره ببرند. از سوی دیگر، زندگی اجتماعی انسان اقتضائاتی دارد که رعایت آنها شرط اساسی و لازمه منطقی و حکم عقلی و فطری برای رسیدن جامعه به سرمنزل مقصود است. این مقاله با رویکرد تحلیلی و نظری، بر آن است تا ثابت نماید امر به معروف و نهی از منکر، هم در شمار حقوق شهروندی، و امری فطری است و هم برای اصلاح جامعه و پیروزی بر مشکلات وضع شده و بهترین راه برای سعادت جامعه و فرد و عالی‌ترین امکان برای حفظ و پاس‌داری از حقوق شهروندی است و افزون بر ارزشمند بودن، دارای مابه‌ازای خارجی بوده و در صورت رعایت شرایط و لوازم، قابل تحقق و عینیت است. نیز هنجارشکنی‌های اجتماعی امروز ناشی از نهادینه نشدن امر به معروف و نهی از منکر در جامعه است که در تضاد با حقوق شهروندی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: امر به معروف و نهی از منکر، حقوق شهروندی، نظام اجتماعی، قوانین اجتماعی، نظارت اجتماعی.

مقدمه

انسان به حکم انسان بودن، از سوی خالق خویش واجد استعدادها و قوا و حقوقی است که اختیار بهره‌مندی از آنها را بدون ممانعت دیگران دارد. او هم قدرت و اختیار استفاده از نعمت‌های مادی (مانند انواع میوه‌ها و غذاهای حلال) را دارد و هم قدرت و استعداد علم‌آموزی و عبادت و پرستش را. با این وصف، بسیار اتفاق می‌افتد که پرداختن به ارضای همه تمایلات مادی و معنوی او دشوار و گاه غیرممکن باشد؛ چراکه میان این دسته از گرایش‌ها تراحم ایجاد می‌شود. برای مثال، میل به کمال و دانش‌اندوزی، با میل به خوردن و لذت‌جویی جسمی تداخل و تراحم پیدا می‌کند. یا پرداختن به خوردن و آشامیدن با خیال راحت و بدون هر ممانعت و خط قرمزی، با عبودیت و بندگی و کسب تقوا منافات پیدا می‌کند. بنابراین، درست است که انسان تمایلات و گرایش‌ها و قوای خدادادی فراوانی دارد، ولی این‌گونه نیست که او بتواند بدون هیچ مانع و رادع درونی یا بیرونی همه آنها را ارضا نماید. افزون بر این، پرداختن بی‌حد به هر کدام موجب افول و غروب دیگری می‌گردد. مثلاً، کسی که دائم در حال ورزش باشد از علم و معرفت و عرفان و هنر بازمی‌ماند و موارد دیگر نیز به همین شکل. همین‌طور که قوای یک انسان گاه در تعارض و تنافی با یکدیگرند و راه‌حل ارضای همه و رفع و دفع تعارض میان آنها و رسیدن به مرز تعادل در شکوفایی و بهره‌مندی از همه قوا، در پرتو نیرو و قوه تقوا به دست می‌آید، در جامعه نیز میان انسان‌ها و حقوق خدادادی که دارند تعارض و تداخل ایجاد می‌شود.

همه انسان‌ها به حکم زیست اجتماعی که دارند و به حکم انسان بودن، دارای حقوقی الهی بوده و باید مورد احترام دیگران قرار گیرند. از سوی دیگر، او خود می‌تواند

از حقوق خویش بهره‌مند شود یا از حق خود بگذرد. در حالت اول، استفاده از حقوق بدون رعایت مرز و حدود به تلاقی و تنافی حقوق دیگران منجر می‌شود. در این صورت، پذیرش و اجرای قانون راهی است برای رهایی از درگیر شدن و نقض حقوق دیگران.

اما همیشه چنین نیست که همگان به حقوق خود آشنا باشند یا به رعایت قانون در استفاده کردن از حقوق خود ملتزم گردند. در این صورت، آگاه کردن آنها به حقوقشان و امر و نهی آنان در استفاده از حقوق و رعایت حدود، راه‌حلی عقلی، شرعی و مؤثر است که بسیاری از معضلات و مشکلات را رفع می‌کند و مانع پدید آمدن بسیاری آفات و بیماری‌های اجتماعی می‌شود.

به عبارت دیگر، هرچند هر انسانی به حکم شهروند بودن حقوقی را دارد، ولی عقل حکم می‌کند که برخوردار از این حقوق در چارچوبی مشخص و با شرایط و لوازمی منظم صورت گیرد. در غیر این صورت، دیگر افراد جامعه به حکم شهروند بودن حق امر و نهی پیدا نموده و می‌توانند مفرط و مفرط را با قدرت و قوت و با پشتوانه عقلی و نقلی به اعتدال فراخوانند.

وقتی سخن از حق به میان می‌آید در حقیقت، سخن از امری فطری و ثابت در میان است؛ یعنی اینکه امر به معروف و نهی از منکر از جمله حقوق شهروندی بوده و فطری هستند. بنابراین، تنافی و تضادی با دیگر حقوق انسان‌ها، از جمله اختیار و آزادی و امثال آن، ندارند، بلکه چشم‌پوشی از آنها خلاف فطرت و اختیار و آزادی انسانی محسوب می‌گردد. تبیین این مطلب در ادامه نوشتار خواهد آمد. خاطر نشان می‌گردد که نوآوری این مقاله، در رویکرد آن به ارتباط امر به معروف و نهی از منکر و حقوق شهروندی و تأکید بر ابتنای آن دو بر فطرت بشری است.

تعاریف

۱. معروف و منکر

در مفردات راغب آمده است: «معروف» نام هر کار نیکی را گویند که به وسیله عقل و شرع، حسن و نیکی آن روشن شده باشد.^(۱) این کلمه از ماده «عرف» است؛ یعنی آن کاری که نیکی‌اش برای مردم متدین مشخص شده و آن را پسندیده‌اند. «منکر» از کلمه «انکار» است و عبارت از فعلی می‌باشد که عقول صحیح یا شرع به زشتی و قبح آن حکم می‌کند.^(۲) بنابراین، «منکر» به هر فعلی گفته می‌شود که عرف جامعه از آن ناراضی باشد و آن را قبول نکند.

۲. امر به معروف و نهی از منکر

مردم را قولاً و عملاً به کار نیک واداشتن و از زشت‌کاری باز داشتن، از «واجبات کفائیه» و به فتوای شیخ طوسی، عینیه «دین مقدس اسلام» است و به ادله عقلیه و نقلیه به اثبات رسیده و در قرآن و حدیث بسی بر آن تأکید شده است، و امر به مستحب و نهی از مکروه مستحب است.^(۳)

پس، امر به معروف عبارت از تشویق و واداشتن دیگران به انجام افعال و کسب صفاتی است که سعادت دنیا و آخرت فرد را تأمین و تضمین می‌کند؛ نظیر: ایمان، تفکر، تقوا، احسان، خوش‌خلقی، نیکوکاری، عبادات، نظم در امور، کارکردن، دفاع از ناموس، خاک، جان، تحصیل علم و کمالات روحی و روانی و جسمی و نظایر آن.

نهی از منکر نیز عبارت از بازداشتن و نهی دیگران از انجام افعال یا داشتن صفاتی است که از جانب خداوند و عقل و شرع زشتی آنها معلوم شده است؛ مانند: شرک، نفاق، دنیامداری، غفلت، جهالت، فسق و فجور، ظلم به هر نحوی و به هر کسی، عهدشکنی، بی‌تقوایی، بی‌نظمی، بی‌کاری، بی‌حیایی، بی‌سوادی، و نظایر آنها.

۳. حقوق

«حقوق» جمع حق است و حق یعنی: آنچه دارای ثبات و وجود است. نیز به معنای مطابقت و موافقت می‌باشد.^(۴) بنابراین، حق در اینجا به معنای هستی پایدار است؛ یعنی هر چیزی که از ثبات و پایداری بهره‌مند باشد.^(۵) با این وصف، می‌توان حقوق را چنین تعریف نمود: مجموعه قوانین و مقررات اجتماعی که از سوی خدای انسان و جهان برای برقراری نظم و قسط و عدل در جامعه بشری تدوین می‌شود تا سعادت جامعه را تأمین سازد.^(۶) با توجه به اینکه حقوق از جانب خداوند معلوم و تعیین می‌گردند و از ثبات برخوردار هستند، می‌توان دریافت که بر اساس حکیمانه بودن فعل خدا، که یکی دیگر از معانی حق است،^(۷) منشأ پیدایش حقوق فطرت بوده و چون فطرت از ثبات برخوردار می‌باشد، حقوق استنباط شده از آن نیز همواره ثابت است. این حقوق انواع و اقسامی دارند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: حق حیات، آزادی، معنویت، رشد و تعالی، برخورداری از عدالت و امنیت.

۴. حقوق شهروندی

با ملاحظه تعریفی که از حقوق بیان شد می‌توان دریافت که حقوق انسان‌ها دارای انواع و اقسامی است؛ چه اینکه برخی از قوانین و مقررات در نسبت با خانواده رقم می‌خورد، برخی دیگر در نسبت روابط خویشاوندی معلوم می‌گردد و برخی در ارتباط با حقوق همسایگی و مواردی دیگر؛ مانند حقوق ملی، حقوق بین‌المللی، حقوق بشر، حقوق کار و ...

به همین نسبت، برخی از حقوق مربوط به حیثیت شهروندی است. به تعبیر دیگر، انسان‌ها از حیث شهروندی بودن و قرار گرفتن در کنار دیگر افراد در یک حوزه جغرافیایی مثل کشور، منطقه، استان، شهر و روستا،

صرف نظر از عقیده، مذهب، رنگ، نژاد، زبان، جنسیت، شغل، درآمد و مانند آن، از یک سری حقوق برخوردار هستند که باید توسط دیگر آحاد جامعه به رسمیت شمرده شده و مورد احترام و تحفظ قرار گیرند؛ چراکه اساساً همان‌گونه که بیان گردید، این حقوق مبتنی بر فطرت بوده و توسط خداوند تعیین و تنزیل شده‌اند. بنابراین، هیچ کس مجاز نیست مانع تحقق حق کسی شود و یا خود را بر دیگری ترجیح دهد و در استفاده از مواهب الهی انحصارطلب باشد، و همگان موظفند انسان گرفتار طبیعت و وامانده را نسبت به اصل کمال و نصاب لازم آن، کمک کنند، گرچه نسبت به مراحل بالاتر از آن الزامی در کار نیست. البته آیات و احادیثی چند شاهد بر این گفتار وجود دارد.

با این حال، وجوه مشترک فراوانی در همه این تقسیمات و حیثیات گوناگون وجود دارد. به این معنا که - مثلاً - حقوق بشر به‌تمامه از حقوق خانوادگی جدا نیست یا حقوق شهروندی به‌طور کامل از حقوق ملی یا شغلی و دیگر حقوق مجزا نمی‌باشد.

از سوی دیگر، قوانین حاکم بر تمامی مصادیق حقوق و تمامی جوانب و ساحات آن، واحد و ثابت است.

الف. یکی از مبانی حقوق در تفکر اسلامی، پیوند خاص انسان با جهان و وظیفه او نسبت به نعمت‌های پروردگار در این جهان است. محور اصلی این تفکر آن است که کردار نیک یا زشت انسان در پیدایش یا کاهش نعمت‌های جهان سهمی بسزا دارد. انسان در هر اقلیم و قلمرو، با هر ویژگی جغرافیایی می‌تواند با عمل خویش جهان را شکل دهد و گستره نعمت‌های هستی را رقم زند.^(۸)

این حقیقت را شواهدی از قرآن همراهی می‌کند:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ (روم: ۴۱)؛ فساد در خشکی و دریا آشکار شد به

واسطه آنچه انسانها انجام دادند.

- ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ (شوری: ۳۰)؛ آنچه از مصیبت‌ها به شما می‌رسد عملکرد خودتان است.

به دیگر سخن، تقدیر و سرنوشت فردی و جمعی بشر متناسب با رفتار و نیات و افکار خودشان رقم می‌خورد و در این مورد هیچ تحمیلی بر انسان وجود ندارد. اگر هم امری سوای اراده و اختیار و عملکرد انسان وجود دارد جز فضل و رحمت و لطف و غفران الهی نیست، که آن هم مثبت و به نفع انسان است؛ ولی بدون شک، هیچ امر منفی در زندگی انسان جدای از عملکرد عالمانه یا جاهلانته او پدید نمی‌آید. چیزی که هست، همه این نتایج تابع قوانین و نوامیس قطعی و عادلانه هستی است.

ب. هر وصف و حقی در اطلاق و تقیید تابع موصوف و مُحَقِّق خود است. حقوق و صفات موجود ممکن، محدود و مقید نیز ممکن و محدود و مقید خواهد بود. پس هیچ حقی برای انسان نامحدود و بدون قید و شرط و حد و حدود نمی‌تواند باشد.

ج. تمامی حقوق بماهو حقوق مبتنی بر فطرت و مأخوذ از آن هستند و در نتیجه، افزون بر ارزشمند بودن، دارای مابه‌ازای خارجی بوده و در صورت رعایت شرایط و لوازم، قابل تحقق و عینیت هستند.

د. سعادت واقعی و موعود تنها در سایه عینیت‌یابی حقوق حاصل می‌شود. اولاً، بدون طی مسیر حقوق سعادت نصیب نمی‌گردد و ثانیاً، مقدار حصول سعادت اثر مستقیم با مقدار بهره‌گیری از حقوق دارد.

آنچه که حق است و پایدار، سودمند است و آنچه که حق نیست سودی هم ندارد. سود راستین از آن حق است و بس. و اگر کسی از سود حق استفاده نکند، به زیان باطل گرفتار خواهد شد. به گفته امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ «مَنْ لَا يَنْفَعُهُ

الحقُّ يَضْرُهُ الباطل»؛^(۹) آنکه حق به او بهره ندهد، باطل به او زیان می‌رساند.^(۱۰)

هر اگرچه انسان دارای حقوقی است، لیکن موظف است آن حقوق را حفظ نموده و از آنها استفاده نکند؛ یعنی انسان موظف است از حقوقی که خداوند برایش معین فرموده، بهره ببرد. از این رو، خداوند برای آنکه بشر را به کمال برساند، احکامی را بر او واجب کرده است.^(۱۱) یکی از این احکام، امر به معروف و نهی از منکر است که در آیات عدیده‌ای از قرآن بر انسان کمال‌جو، که لزوماً مؤمن است، واجب گردیده است.

و. انسان، این گوهر مجرد جاودانه که به لقای حق بار می‌یابد، با همه اجزای هستی پیوندی ناگسستنی و خواه ناخواه دارد. از این رو، هیچ کاری از انسان سر نمی‌زند، مگر آنکه در جان و روح وی تأثیر دارد. هر گفتار و نوشتار و رفتاری که از انسان سر می‌زند، در خلق و خوی او تأثیر می‌گذارد؛ یا روشنی‌زاست و یا تیرگی‌آفرین. به همین دلیل، هیچ‌یک از مسائل و از جمله احکام حقوقی را نمی‌توان یافت که با روح و سرشت و اخلاق انسان بی‌پیوند باشد. با پذیرش این اصل، دیگر نمی‌توان پذیرفت که انسان در انجام هر کاری آزاد و خودسر باشد. خوردن هر خوراک، پوشیدن هر لباس، انتخاب هر راه و هر همراه، شنیدن هر سخن، دیدن هر منظره، اندیشیدن به هر ماهیت، خواندن هر نوشته و همراهی با هر واقعه، تأثیری بر انسان می‌گذارد.^(۱۲)

اساساً پاداش و عقاب اخروی و حتی دنیوی، مترتب بر آثار تکوینی است که تجسم‌پذیر است و از این رو، غیرقابل تغییر و تبعیض، نه نتیجه اموری قراردادی که به بوته فراموش سپرده شود یا گرفتار تبعیض و کاست و افزایش گردد. اگر هم کاستی و افزایش و تغییر و تکفیری وجود دارد، همان نیز از باب تکوین و تجسیم است نه

خارج از آن.

در این زمینه، می‌توان اعمال گناه و آنچه را در اصطلاح دین «ذنب» و «سینه» نامیده می‌شود به دو دسته تقسیم کرد:

الف. گناهایی که اثر فردی دارند و نتایج سوء آنها از حوزه فرد بیرون نمی‌رود، اگرچه هیچ گناهی را نمی‌توان یافت که هرچند به صورت غیرمستقیم تأثیرات سوء اجتماعی نداشته باشد. در اینجا، منظور وجود یا عدم وجود اثرات مستقیم است.

ب. گناهایی که اثرات سوء اجتماعی دارند و این اثرات قابل توجه و ملاحظه‌اند.

به تعبیر دیگر، می‌توان گفت: برخی معروف‌ها یا منکرات تأثیر مثبت یا منفی بر خود فرد عامل داشته و اثرات آنها بر جامعه غیرمستقیم است و برخی دیگر علاوه بر اثرات فردی، حوزه نفوذ و میدان تأثیراتشان به طور مستقیم بر جامعه نیز گسترده می‌شود. توضیح فزون‌تر مطلب در پی خواهد آمد.

نسبت امر به معروف و نهی از منکر با حقوق شهروندی

الف. پیش از این بیان شد که حقوق انسان، اعم از فردی، خانوادگی، شهروندی و دیگر ساحات و زمینه‌ها، از سوی خداوند و مبتنی بر فطرت ثابت و غیرقابل تحویل و تبدیل انسان است. معنای رساتر و کامل‌تر این سخن آن خواهد بود که اولاً، آنچه فطری نیست حق هم نیست. هر آنچه در حوزه اختیار و اراده انسان حادث و حاصل و کشف و وضع می‌شود یا موافق فطرت است یا نیست. البته ممکن است امری مستقیم با فطرت مرتبط باشد؛ مانند نیاز به پرستش، زیبایی دوستی، کمال‌جویی و مانند آن، و برخی دیگر با واسطه و غیرمستقیم با فطرت مرتبط

برای انسان‌ها از دو گونه کارنامه و کتاب اعمال نام برده می‌شود: نامه فردی و نامه جمعی.

- ﴿وَكُلِّ انِّسَانٍ اَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا اَقْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ (اسراء: ۱۳-۱۴)؛ نتیجه اعمال هر انسانی را طوق کردن او ساختیم و در روز قیامت کتاب اعمال او را به او می‌نمایانیم به گونه‌ای که تمام آن را گسترده می‌بیند. آن‌گاه خطاب می‌شود که کتاب عملت را بخوان؛ چراکه

امروز خود تو برای رسیدگی به حسابت کافی هستی.

- ﴿وَتَرَىٰ كُلَّ اُمَّةٍ جَائِئَةٍ كُلُّ اُمَّةٍ تُدْعَىٰ اِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (جاثیه: ۲۸)؛ در آن روز هر امتی را می‌بینی که به زانو درآمده و هر امتی به سوی کتاب اعمال خود خوانده می‌شود و امروز همه به نتیجه اعمال خود می‌رسید.

دوست داشتن زیبایی‌ها و اقدام در جهت کسب و حفظ آنها و نیز کراهت داشتن از بدی‌ها و زشتی‌ها و همچنین پرهیز و گریز از آنها، از امور فطری است. در واقع، هم‌گرایش به عبادت، زیبایی، خیر اخلاقی، اجتماعی زیستن و حقیقت‌جویی امور فطری هستند و هم تلاش در جهت تحقق‌بخشی به آن امور در زندگی فردی و جمعی و پاسداشت و نگهداشت آنها.

با این توضیحات، معلوم می‌گردد که امر به معروف و نهی از منکر از آن‌رو که همسو با کمال‌جویی و رشد و تعالی فردی و جمعی هر انسانی است، ابزار بهره‌مندی از فطریات و گاه داروی دفع آفات به شمار می‌رود، و زمانی موجب پرورش خیرها و موقعی هم‌هشدار برای رفع غفلت‌ها و... محسوب می‌شود. از این‌رو، در حوزه فطریات بوده و از منظر امور فطری باید به آنها نگریست، گرچه سطح آنها متفاوت از اموری است که معروف و مشهور و مورد موافقت عالمان می‌باشد.

شوند؛ مانند دل‌بستگی به قوانین و مقررات موضوعه. امور فطری همگی در یک سطح قرار نمی‌گیرند و همسنگ و هم‌ارزش نیز نیستند. ولی همگی به حکم فطری بودن مفسورند. بنابراین، ممکن است یک امر فطری در سطح اول قرار گیرد و یک امر فطری دیگر در سطح دوم و سوم و همین‌طور پایین‌تر. در واقع، امور فطری مشکک و ذومراتب هستند.

به هر حال، آنچه موجب رشد و تعالی بشر در ساحات روح و عقل و حتی جسم می‌شود، فطری است و هر آنچه بر خلاف و در جهت مخالف است غیرفطری. پس هرگز امر فطری تابع خواست و هوا و هوس و پسند ما نیست. افزون بر آن، برای انسان‌ها صرف میل طبیعی و هوس نفسانی و نیز صرف توان تحصیل چیزی، دلیل بر حق بودن آن شیء و صاحب حق بودن انسان هوسمند و زورمدار نخواهد بود، بلکه حتماً باید هماهنگ با فطرت توحیدی وی و موافق با روح ملهم او باشد که کاملاً مرز فجور را از محدوده تقوا جدا می‌سازد و می‌کوشد اراده خود را مطابق با اراده آفریدگار خویش سازد. (۱۳)

از سوی دیگر، برای تبیین وظایف حقوقی و تعیین امور فطری انسان باید رابطه انسان نسبت به جهان و تکلیف وی در برابر نعمت‌های هستی را شناخت. نسبت حق و تکلیف را در جایی دیگر باید جست‌وجو کرد. اما آنچه بیان آن در اینجا فوریت دارد این است که انسان دارای دو حیثیت فردی و اجتماعی است. صرف‌نظر از مباحث بی‌حاصل مربوط به اصالت فرد یا جامعه، از منظر دین می‌توان گفت: سعادت و سلامت همه‌جانبه انسان در گرو درستی و سلامتی رفتار فردی و جمعی است. به تعبیری دیگر، رفتارهای فردی و جمعی علاوه بر تأثیر و تأثر متقابل، در مسیر کمال و فلاح انسان و جامعه همسو و هم‌قدمند. شاید از این‌روست که در قرآن کریم

شرع قویم نیز هست. اینجاست که هماهنگی کامل فطرت و وجدان و عقل و شرع به طور جامع قابل اثبات و اقرار است. از این منظر، امر به معروف و نهی از منکر یک حق اولیه و طبیعی و فطری و وجدانی و عقلی و شرعی است که ناشی از پیوند سرنوشت‌ها و روح زندگی اجتماعی بشر می‌باشد.

امر به معروف و نهی از منکر، همان حکم دینی و واجب الهی است که به عنوان «نظارت همگانی» باید در جامعه اسلامی به اجرا درآید تا زمینه برای برپایی دیگر واجبات مهیا گردد؛ امنیت برقرار شود، کسب و کار مردم حلال گردد، حقوق افراد تأمین شود و در سایه آن از دشمنان انتقام گرفته شود.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

در آخرالزمان گروهی خواهند زیست که میانشان عده‌ای هستند ریاکار، تظاهر به خواندن قرآن و انجام عبادات کرده، بدعت‌گذار و نادانند، امر به معروف نکرده و نهی از منکر نمی‌نمایند، مگر آنکه ایمن از ضرر و زیان باشند. برای خود عذر و بهانه می‌تراشند و دنباله‌رو لغزش و کجروی‌های عالمان و عمل فاسدشان هستند. نماز و روزه تا وقتی به جای می‌آورند که برای جان و مالشان ضرری نداشته باشد، اما اگر نماز به اموری که با اموال و جسمشان انجام می‌دهند ضرر رساند، نماز را نمی‌پذیرند؛ چنان‌که والاترین و بهترین واجبات را نپذیرفته بودند. امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌ای بزرگ بوده، دیگر واجبات به وسیله آن استوار می‌گردد. غضب خدای - عزوجل - بر مردمان در آنجا که فریضه ترک شود، صورت می‌پذیرد و همگان را گرفتار عذابش می‌کند. سپس نسیکان در سرای فاجران هلاک می‌شوند و

ب. هرچند معلوم شد که هم‌گرایش به همه خیرها و خوبی‌ها و هم تلاش برای رفع موانع و دفع مکاره، فطری هستند، اما این معنا را ندارد که همه انسان‌ها در هر دو جنبه به وظیفه و تکلیف و حقوق خود آشنا و عامل باشند؛ چراکه گاه غفلت و گاه هوا و هوس و زمانی خبط و خطا یا شبهه، مانع از آن می‌گردد که جامعه در مسیر صحیح و صراط قویم راست بماند و امکان کمال را برای همگان فراهم آورد. در این میان، برخی انسان‌ها به دلایل گوناگون، از جمله عدم یا ناراستی و نارسایی تعلیم و تربیت، غفلت، گرفتاری در شبهه، غلبه هوا و هوس، مرغوب شدن یا مرعوب شدن و هر عامل دیگر، نه تنها بر سر راه شکوفایی و ثمردهی فطرت خود مانع ایجاد می‌نمایند و از حقوق حقه خود دست می‌کشند و خود را محروم می‌کنند، بلکه به حقوق دیگران نیز تعدی کرده و سد راه پیشرفت و امنیت و تعالی جویی دیگران نیز می‌گردند و به هر حال، حقوق دیگران را ضایع می‌نمایند. به علاوه، همیشه انسان‌های خودمحوری هستند که بر سر راه حق می‌ایستند.

در این‌گونه موارد چه باید کرد؟ امر به معروف و نهی از منکر در هر سه سطح آن، پاسخی است برای حل جنبه‌هایی از ایستادگی در برابر حق یا ایستایی جریان خیر و رواج شر؛ همان‌گونه که در احادیث شریف به آن اشاره شده است.

قانون الهی امر به معروف و نهی از منکر در بُعد اجرا، دارای دو مرحله فردی و گروهی است. مرحله فردی آن، وظیفه‌ای عمومی و همگانی در شعاعی محدود است، اما مرحله گروهی آن از شئون حکومت اسلامی به شمار می‌رود که دارای شعاعی وسیع می‌باشد. امر به نیکی‌ها و نهی از بدی‌ها و زشتی‌ها، ناشی از فطرت الهی و وجدان اخلاقی انسان است و علاوه بر آن، حکم عقل سلیم و

حیات آدمی، اقتضای زندگی اجتماعی را دارد. هدف از زندگی اجتماعی، رسیدن انسان به کمال غایی است که در اثر افعال اختیاری تحقق می‌یابد. بنابراین، افعال اختیاری اجتماعی انسان، با هدف مذکور ارتباطی واقعی و تکوینی دارد. همان‌گونه که در زندگی فردی، هر فعل اختیاری - خواه ناخواه - با هدفی که از حیات انفرادی مطلوب است ارتباطی مثبت یا منفی دارد - و چنین نیست که هر فعلی موجب تأمین هدف مطلوب شود، بلکه بعضی از افعال انسان را به هدف نزدیک می‌کنند و بعضی دیگر او را از آن دور می‌سازند - در زندگی اجتماعی هم، هر فعل اختیاری یا هماهنگ و همسو با هدف مطلوب از حیات جمعی است یا چنین نیست. اگر هست، رفتاری مطلوب و مجاز خواهد بود و در غیر این صورت، نامطلوب و ممنوع است. در واقع، هر یک از راه‌ها و کارهای انسان در حوزه زیست اجتماعی او اگر در جهت موافق هدف زندگی باشد، خوب و شایسته است و اگر در جهت مخالف آن باشد، بد و ناشایسته خواهد بود؛ چون افعال اجتماعی انسان هم، بخشی از افعال اختیاری اوست و میزان خوبی هر فعل اختیاری، متناسب با میزان نزدیک‌کنندگی آن به کمال غایی است و مقدار بدی هر فعل اختیاری نیز با مقدار دورکنندگی آن از کمال نهایی تناسب دارد.

به دیگر سخن، انسان دو زندگی مستقل و دارای هدفهای جداگانه ندارد، بلکه زندگی اجتماعی جزئی از حیات انسان است. بنابراین، همان هدف کل حیات باید هدف زندگی اجتماعی هم باشد.^(۱۵)

پس میزان و نحوه استفاده از حقوق شهروندی مانند حقوق فردی و جنبه‌های دیگر حقوق، هم متصف به خوب و شایسته و بد و ناشایسته است و هم نیازمند حراست و آسیب‌شناسی و آفت‌زدایی.

خردسالان در سرای بزرگسالان. امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و شیوه صالحان است. فریضه‌ای بزرگ می‌باشد که بدان واجبات برپا شده، راه‌ها ایمن گردیده، کسب و کار حلال گشته، مظالم برطرف می‌شود. نیز زمین آباد شده، حق از دشمنان گرفته می‌شود و کارها سامان می‌یابد. پس با دل‌هایتان منکر را زشت شمردید و با زبان‌هایتان بگویند و از کار ناروا باز دارید و به وسیله امر به معروف و نهی از منکر با گناهکاران رویارویی کرده، در راه خدا از سرزنش ملامتگران نه‌راسید. اگر پذیرفتید و به راه حق باز گشتند، بر آنان مجازاتی نیست. کیفر برای کسانی است که به مردم ستم کرده، به ناحق روی زمین ظلم می‌کنند. برای اینان عذاب دردناک است.^(۱۴)

ظهور و بروز ناهنجاریهای فردی و اجتماعی، فساد و بحران‌های مختلف در زندگی انسان از یک‌سو، معلول گناهان و رفتارهای ناصواب خلاف فطرت و سوءاستفاده از نعمت فطری اختیار می‌باشد و از سوی دیگر، محصول بی‌توجهی دیگران به حقوق فطری خود در امر و نهی شرعی نسبت به گناه و خطای دیگران؛ یعنی بخشی از تقصیر بر عهده و دوش افراد دیگر جامعه و حکومت به عنوان مسئول اجرای احکام دینی و فراهم‌کننده بستر مناسب برای رشد فضایل و کرامات و کمالات واقعی انسانی است.

امر به معروف و نهی از منکر و نظام اجتماعی

زندگی اجتماعی برای انسان ضرورت دارد و هدف از آفرینش انسان در صورتی تحقق می‌یابد که انسان‌ها زندگی اجتماعی داشته باشند، همکاری کنند و از همدیگر بهره‌برگیرند. عقل با توجه به هدف خلقت و

رمز بقای تمدن‌ها و حکومت‌ها ادای این وظیفه مهم است و ملت‌هایی که این امر را تعطیل کردند نابود شدند. شاید سرنوشت اقوام گذشته مثل عاد و ثمود و لوط در همین راستا بود. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: ﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران: ۱۰۴)؛ و باید دسته‌ای از شما باشند که مردم را به سوی کارهای نیک فراخوانند و از بدی‌ها باز دارند و این دسته جزو رستگارانند.

در هر جامعه‌ای، عده‌ای ساکت‌اند و کاری به دیگران ندارند و مسئولیت نمی‌پذیرند. آنان هم در بین عوام و هم در میان خواص هستند و از این رو، ضربه‌های ناگواری از سوی ایشان به جامعه وارد می‌شود. اینان به دلیل منافع شخصی خود، تماشاگر اضمحلال جامعه در اثر رواج فساد بوده‌اند. در مورد اینان، قرآن ماجرای عبرت‌آموزی دارد: «پس به هنگامی که تذکراتی به آنها داده شد فراموش کردند. نهی‌کنندگان را از بدی‌هایی بخشیدیم و آنها را که ستم کردند به عذاب شدیدی به خاطر نافرمانی‌شان گرفتار ساختیم. هنگامی که در برابر فرمانی که به آنها داده شده بود سرکشی نمودند به آنها گفتیم به شکل میمون در آید و طرد شوید.» (اعراف: ۱۶۵-۱۶۶).

کمال جو بودن انسان به حکم فطرتش یک معنای دیگر هم دارد: اینکه انسان زیاده‌طلب و زیاده‌خواه است؛ زیادتی در لذت، زیبایی، حیات، قدرت، تفوق، آزادی و اختیار و هر امر دیگری که از شئون انسانی است. لکن این زیاده‌خواهی همچون دیگر موارد، اگر کنترل‌ناشده و بدون اندازه‌گیری باشد، به ضد خود تبدیل می‌گردد. در نظام آفرینش الهی هم، چنین است که هر قضایی مبتنی بر قدری است، چه رسد به شئون و امورات انسانی که بی‌توزین و تقدیر به عدالت و کمال نمی‌انجامند. زیادی

برای رسیدن به سعادت، نیازمند توجه به جنبه‌های فردی و اجتماعی هستیم. زندگی بشر نیاز به نظم و قانون دارد. انسانی که در یک جامعه فاسد زندگی کند دچار بدبختی و هلاکت می‌شود؛ یعنی سعادت فرد و جامعه از هم جدا نیست. دین اسلام برای سعادت بشر و جامعه برنامه و دستور و احکام دارد؛ از جمله امر به معروف و نهی از منکر که سرنوشت هر مسلمانی با مسلمان دیگر در ارتباط است و هیچ کس چشم خود را بر اعمال دیگران نمی‌بندد؛ چراکه می‌داند زندگی جمعی همچون سفر با کشتی واحد است که هرگونه آسیبی که منجر به غرق شدن یا انحراف یا توقف کشتی گردد، همه در آن سهیم و شریکند؛ چه مایل به آن نتیجه باشند و چه نباشند، چه بدانند و چه ندانند.

آنچه که جامعه امروز ما را تحت تأثیر ناهنجاری‌های اجتماعی و بحران‌های گوناگون اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار داده است، نتیجه نهادینه نشدن حقوق فردی و شهروندی، از جمله امر به معروف و نهی از منکر و عدم تبیین حدود و ثغور عقلی و نقلی اختیار و آزادی آحاد جامعه از یک‌سو و عدم پایبندی درست و کامل دولت‌های دینی در انجام وظایف خود در این حوزه از سوی دیگر است که با مراجعه به اصل هشتم قانون اساسی می‌توان از آن آگاه شد. از این رو، اولین میوه تلخ این عدم تبیین و عدم پایبندی تعرض به حقوق شهروندی است که مشاهده عیان هر روزه آن ما را از بیان دلیل عقلی بی‌نیاز می‌کند.

در جامعه دینی، نظارت عمومی و همگانی ضامن دوام و بقای جامعه و نیروی عظیمی برای مبارزه با مفاسد است و اگر همه مسلمانان با انجام آن جامعه را سالم سازند می‌توانند بزرگ‌ترین مشکلات را حل نمایند و موانع کمال را بردارند.

سؤال هست که آیا خارج از این دو مقوله آنچه به عنوان آزادی برای انسان باقی می‌ماند می‌تواند بدون حدّ و حصر باشد یا اینکه عوامل دیگری هم هستند که به نحوی در مقابل آزادی انسان قرار می‌گیرند؟

آزادی یعنی اینکه عامل و مانعی جلوی رشد آن را نگیرد؛ چه بسا انسان امنیت و عوامل رشد و تربیت را داشته باشد ولی موانعی جلوی رشد او را بگیرند. بنابراین، آزادی یعنی نبودن مانع.

از این حیث، انسان‌های آزاده کسانی هستند که با موانع رشد و کمال خود مبارزه می‌کنند، چه آن موانع از امور طبیعی باشند یا مصنوعی؛ یعنی خواه چیزی مانند سرما و گرما و سختی‌های زندگی که ناگزیر در زندگی هرکسی پیدا می‌شود، باشند یا موانعی که از جانب افراد دیگر به دلایل مختلف ایجاد می‌شوند.

آزادی اجتماعی یعنی اینکه در اجتماع از طرف سایر افراد و اجتماع، آزادی داشته باشد و دیگران مانع و رادعی در راه رشد و تکامل او نباشند و جلوی فعالیت سازنده او را نگیرند. این حقیقت در آیات بسیاری از قرآن مجید به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. از آن جمله اینکه خداوند متعال ارزش انسان‌ها را در قدرت و ثروت و نژاد و پست و مقام و موقعیت آنها نمی‌داند، بلکه آنچه موجب ارزش بیشتر انسان‌ها می‌شود و کرامت آنان را تضمین می‌نماید، تقوای آنهاست.^(۱۶) همچنین یکی از اهداف انبیا را اعطای آزادی اجتماعی به بشر برشمرده است؛ یعنی افراد را از اسارت یکدیگر و از بندگی و بردگی همدیگر نجات دهند، از قید اوها و خرافات و جاهلیت و تعصبات بی‌جا و خرافه‌پرستی‌ها برهانند و راه زندگی انسانی و الهی را پیش پای آنان بگسترانند. این مطلب آن قدر مهم است که بردگی دیگران و اطاعت بی‌چون و چرای از دیگران - البته بجز در مورد کسانی که خداوند

در نور، چشم را می‌زند و زیادی در تیرگی، سوی آن را می‌برد. چون همه طالب قدرتند، اگر مرزی نباشد تداخل و تعارض قدرت به ویرانی جامعه می‌انجامد. آزادی نیز همین‌گونه است؛ هر کس طالب آزادی بی‌اندازه باشد، یعنی نفی آزادی دیگری و در نتیجه، نفی آزادی خود را رقم می‌زند.

امر به معروف و نهی از منکر و آزادی انسان

بدون شک، پدیده‌های جهان پیرامون ما با انسان تناسب و هماهنگی خاصی دارند که ما انسان‌ها تاکنون توانسته‌ایم به بقای خود ادامه دهیم. از طرفی، تردیدی نیست که انسان در جهت حفظ و بقای خود تلاش می‌کند؛ زیرا گاه میان برخی از پدیده‌های طبیعت و خواست‌های انسان تعارض ایجاد می‌شود. هرچند این تعارض، تعارض ذاتی نیست، لیکن طبع طبیعت مایل به حفظ وضع موجود خود است و خواست انسان در جهت تغییر و دگرگونی آن، برای بهره‌وری و استفاده بهینه از آن در راستای منافع خود. این کشمکش میان انسان و طبیعت که گاه برای آدمیان سنگین تمام شده و می‌شود نشان می‌دهد که انسان، آزادی مطلق در مواجهه با طبیعت پیرامون خود را ندارد.

افزون بر این، خود قوای طبیعی و غریزی انسان نیز، حرکات انسان را تحت تأثیر خود قرار داده و گاه قدرت اراده و انتخاب آزاد را از او می‌گیرند. در واقع، خواسته‌های معقول انسان همیشه با تمایلات غریزی او همسو و همراه نیستند. از این‌رو، ناگزیر میان آنها درگیری و کشمکش ایجاد می‌شود. بنابراین، انسان برای حفظ آزادی خود در دو جبهه می‌جنگد.

پس، آزادی انسان از ناحیه طبیعت و نیز خواسته‌ها و توانایی‌های درونی تحدید می‌شود، لیکن باز جای این

دیگر. در حالی که اکثر مردم در چارچوب اندیشه‌ها و قوانین ضدبشری تخدیر و مسخ شده‌اند و در کشمکش اینکه آیا آزادی مطلق خود را طلب کنند و به دنبال رهایی مطلق باشند یا سر بر آستان قانون بگذارند، هزاران جرم و جنایت و بی‌عدالتی و ظلم و تجاوز و تعدی هر روزه در گوشه و کنار جهان اتفاق می‌افتد. همه اینها گویای آن است که قوانین بشری قدرت و توان برپایی عدالت و امنیت را که لازمه آزادی است، ندارند و نمی‌توانند تضمینی برای پاس‌داری از آزادی انسان‌ها داشته باشند. حتی برخی قوانین سرپوش زیاده‌طلبی، شیطان‌منشی و هواپرستی برخی زورمداران است.

به طور کلی، پس از گرایش‌های مادی محض درباره تفسیر حیات و شئون حیاتی در علوم انسانی در دوران اخیر، آزادی فقط به معنای خواستن به طور کلی، بدون کمترین قید و شرطی به عنوان مطلوب‌ترین آرمان بشری وارد صحنه تفسیر حیات انسان‌ها گشت. آزادی به این معنی که بکلی فارغ از منطقه ارزش‌ها مطرح شده و به هر انسانی اجازه عمل به هر چه مورد میل و رغبت او بود می‌داد، بجز تزامم و پایمال کردن حقوق زندگی طبیعی انسان‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه، آن آزادی انسانی را که همه ادیان و علوم عالی انسانی و حکمت و اخلاق فاضله برای تکامل مطرح کرده بودند، از افق ارواح ناپدید کرد. اگر نتیجه ناروای طرح آزادی به معنای بی‌بند و باری نبود، نمی‌شد آزادی روحی را که با عظمت‌ترین امتیاز روحی انسان‌هاست از دست آنان گرفت و آنان را به تاریخ حیوانی که در پشت سرگذاشته بودند، برگرداند. و همین برای شکست بشری در مسیر تکامل کافی بود و همه ما می‌دانیم که ترویج بی‌بند و باری به نام آزادی مردم را از

اطاعت از آنها را لازم و بلکه واجب شمرده است - شرک به حساب می‌آید.

در دین نکات بسیاری وجود دارد که ضامن و حافظ آزادی اجتماعی و فردی انسان است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «برده و بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفریده است.»^(۱۷) آن حضرت در بیانی دیگر می‌فرماید: «تمام مردم آزاد آفریده شده‌اند، مگر کسانی که از روی اختیار، بردگی را برای خود پذیرفته‌اند.»^(۱۸)

بنابراین، آزادی اجتماعی انسان یک اصل مسلم و بلکه امری مقدس است؛ و یک شهروند می‌تواند به حکم شهروند بودن در یک جامعه از تمامی حقوق خدادادی خویش، از جمله آزادی، بهره‌مند گردد ولی به هر حال، انسان موجودی اجتماعی است و طبیعت فطری‌اش، او را به زندگی در اجتماع سوق می‌دهد و البته آن‌گاه که همه انسان‌ها می‌خواهند آزادی بی‌قید و شرطی داشته باشند، آمال و اعمال آنها با یکدیگر تداخل پیدا می‌کند. اینجاست که آدمی می‌پذیرد در برابر قانونی که حدودی برای اراده و افعال مردم معین کرده و اراده‌ها و افعال او را تعدیل نموده است، خضوع کند. پس همان طبیعتی که به یک فرد انسان، آزادی مطلق در اراده و فعل می‌دهد، اراده و فعل او را محدود و مقید می‌سازد.

وضع قانون برای تحدید آزادی و لزوم پیروی کردن از آن، امری است که مورد اتفاق جمیع اندیشمندان شرقی و غربی است.^(۱۹)

اگر در گذشته تلاش‌های زیادی برای توجیه غیرمنطقی استبداد و بردگی می‌شد، امروزه تلاش‌های گسترده‌ای حتی در قالب قوانین برای توجیه غیرمنطقی آزادیهای طبیعی صورت می‌گیرد. هرچند در پنهان قلدران کار خود را می‌کنند: انباشت سرمایه‌ها از یک‌سو و انباشت انواع سلاح‌های نابودکننده و ویرانگر از سوی

نعمت عظمای استقلال شخصیت و اختیاری که فقط آدمی در حال احساس آن خود را موجودی پابر جای در عالم هستی می‌بیند کاملاً محروم نمود. (۲۰)

بدون شک، تقریباً تمام جوامع انسانی دارای قانون هستند و البته قوانین جوامع نیز در ظاهر مخالف با خواسته‌های بی‌شمار مردم نیستند؛ لیکن در این مورد چند نکته را باید مورد توجه قرار داد.

اسلام، دامنهٔ حیات انسانی را منحصر به همین زندگی دنیا ندانسته و حیات واقعی را حیات آخرت می‌داند و معتقد است که مؤثر و مفید به حال این حیات، یک سلسله معارف الهیه‌ای است که همهٔ آنها ملاً، منحل به توحید می‌شوند. و نیز عقیده دارد که این معارف جز در پرتو یک زندگی اجتماعی شایسته میسر نیست؛ زندگی‌ای که مبتنی بر عبادت خدا و خضوع در مقابل او و مبتنی بر عدالت اجتماعی باشد. به این دلیل است که اسلام عامل تکون اجتماعات بشر و ملاک وحدت آنها را دین توحید و یکتاپرستی قرار داده و وضع قانون را نیز بر همین اساس توحید گزارده است و در مرحلهٔ قانون‌گذاری، تنها به تعدیل اراده‌ها، در اعمال و افعال مردم اکتفا نموده، بلکه آن را با یک سلسله وظایف عبادی و معارف حقه و اخلاق فاضله متمیم و تکمیل فرموده است و ضمانت اجرای آن را نیز از یک طرف به عهدهٔ حکومت اسلامی و از طرف دیگر به عهدهٔ خود افراد و اجتماع گذارده که با یک ترتیب صحیح و علمی و عملی و همچنین به نام امر به معروف و نهی از منکر، در اجرا و زنده نگه داشتن احکام الهی کوشا باشند.

از مهم‌ترین اموری که در این دین به چشم می‌خورد، ارتباط و به هم پیوستگی کاملی است که بین اجزای آن برقرار می‌باشد و همین پیوستگی و ارتباط است که

موجب وحدت کاملی بین اجزای این دین شده است. (۲۱)
قانون به تنهایی نمی‌تواند مانع خلاف و جرم شود، هرچند که این قانون مترقی و حتی مأخوذ از شرع باشد؛ چراکه حقیقت قوانین عمومی، چه الهی و چه غیرالهی، جز یک سلسله صورت‌های ذهنی نیست و این ارادهٔ انسان‌هاست که می‌تواند به آنها وجود خارجی داده، در جریان عمل واردشان کند. این همه کژرفتاری‌های حاصله در جوامع غربی، به ویژه بعد از جنگ جهانی اول و دوم، به واسطهٔ این است که نظام قانون‌گذاری جهان متمدّن توجه لازم را به عاملی که می‌تواند ارادهٔ ملت‌ها و قوت و سیطرهٔ آن را حفظ کنند، ننموده است و این عامل چیزی نیست جز اخلاق عالیه.

لیکن اسلام، روش اجتماعی و قوانین خود را بر اساس اخلاق بنا کرده است و در تربیت مردم بر اساس موازین اخلاقی اهتمام زیادی نموده و ضمانت اجرایی قوانین را بر عهدهٔ تربیت اخلاقی نهاده است. این ضمانت اجرایی همانند پلیسی درونی همواره و در همه جا در نهان و آشکار و خلوت و جلوت همراه انسان بوده و مانع خلاف و خطا می‌شود. (۲۲)

بیان شد که انسان نمی‌تواند آزادی مطلق کسب کند؛ چراکه آزادی مطلق از آن خداست و انسان نمی‌تواند آزادی کامل به دست آورد. هیچ چیز موجود محدود، نمی‌تواند نامحدود باشد. بنابراین، همان‌گونه که در مطالب پیش‌گفته اشاره شد، ناگزیر است مطیع یکسری قوانین باشد. اما این اطاعت از چه قوانین و چه کسانی مجاز است و عقل و شرع آن را می‌پسندد؟

اگر مرحلهٔ اطاعت به طور منطقی و خودآگاهانه سپری نشود، مسلماً مرحلهٔ آزادی یا غیرقابل وصول خواهد بود و یا اینکه طعم واقعی آزادی چشیده نخواهد شد. روی همین اصل است که ما در این دوران با بدترین

وضع بشری که تاریخ به یاد دارد، روبه‌رو شده‌ایم. البته وظیفه و مسئولیت بزرگان و سردمداران جامعه در هدایت مردم به بهره‌برداری صحیح از آزادی، نافی مسئولیت مردم در قبال آزادی نیست. همه انسان‌ها در قبال حفظ سلامت جامعه و در جهت تلاش برای تعالی و تکامل فضایل معنوی در جامعه و افراد مسئول هستند. یکی از مهم‌ترین دلایل تشریح احکامی مانند روزه، خمس، زکات، حج، نمازهای جماعت و غیره همین نقش تربیتی - اجتماعی آنها و یادآوری مسئولیت همه انسان‌ها در قبال اجتماع است. (۲۳)

محرز شد که استفاده نامشروع یا تفسیر نامعقول یا برداشت نامربوط از آزادی و عدم رعایت حد و حدود آن، عامل اصلی سقوط جوامع انسانی است و این سرنوشت دیر یا زود در انتظار هر فرد و گروه و جامعه دیگری است که مرتکب زیان‌کاری و بی‌عدالتی و بیدادگری و فسق و فجور شوند. این وعده الهی است و وعده خداوند حق است.

تشکیل اجتماع تجلی یکی از فطریات انسان است و هدف از آن تعالی و رشد و کمال‌جویی و رسیدن به فضایل انسانی. بهره‌ها و نعمت‌ها و فرآورده‌های طبیعت و لذایذ و خوشی‌ها و زیبایی‌های آن شمشیر دو‌دمی هستند که در صورت درست استفاده کردن و دچار افراط و تفریط نشدن، انسان را به هدف می‌رسانند و در غیر این صورت، جز خسران و نکبت و شقاوت در آخرت و سرگردانی و بی‌هویتی و بحران‌های روحی - روانی و دردهای جانکاه و پلشتی‌های خردستیز میراننده روح، چیز دیگری نیست. بنابراین، با عقل و خرد و وجدان و احساس می‌توان پذیرفت و باور کرد که آزادی انسان مشروط و محدود است.

به همین دلیل، در همه جوامع اعمال محدودیت بر سر راه آزادی‌جویی انسان‌ها صورت می‌پذیرد. البته

محدوده آزادی در غرب و جوامع غیردینی، تا جایی است که به منافع مادی، جسمی و حیاتی افراد آسیبی نرسد، حال آنکه دین و آخرت و سعادت انسان معنایی ندارد. ولی در اسلام، محدوده آزادی تا جایی است که منافع مادی، جسمی، حیاتی و معنوی افراد به خطر افتد. حکم و جوب امر به معروف و نهی از منکر و اعطای حق آن به تمام افراد، اعم از زن و مرد، و آگاه ساختن مردم به حقوق خود، که نوعی از تعاون بر برّ و تقوا و احتراز از گناه و عدوان است، دلیل روشنی است بر عنایت اسلام در ضرورت وجود آزادی برای امت اسلام. این امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند در همه زمینه‌ها از جمله آزادی بیان، قلم، اجتماع و... متجلی گردد.

بنابراین، استفاده از مواهب و نعمت‌های وجودی و برخورداری از حقوق خدادادی دارای فرهنگ مخصوص و تعیین‌شده‌ای است که باید شناخته و تبیین شود که آن نیز مبتنی بر فطرت است.

ابزارهای توزین حقوق

پیش‌تر اشاره شد که همه شئون بشری نیازمند توزین و تقدیر می‌باشند. از جمله این شئون، حقوق به معنای کلی، از جمله حقوق شهروندی هستند. در نظام کامل و تمام اسلام ابزارهای توزین متنوعند که هر کدام بخشی از وظیفه سالم‌سازی و اندازه‌گیری را بر عهده دارند. علاوه بر اینکه ترازوهای شریعت نهاد و خداآفرین بر خلاف ترازوهای بشری که تنها یک وظیفه و کارکرد دارند و آن هم توزین بی‌احساس و درمان است، علاوه بر توزین، ابزار کنترل و جبران نیز هستند. به تعبیر دیگر، ترازوهایی که توسط شریعت معرفی می‌گردند هم کاستی و افزونی را می‌نمایانند و هم علت کاهش و افزایش را و هم عامل و دارو و راهکار جبران و رفع نقیصه و مشکل را معرفی

بهترین راه و ضامن اجرایی قوانین الهی، عرفی و مصوبه است. سازوکارهای نظارت اجتماعی به دو شکل رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شود. در شکل رسمی، نهادها و افرادی به صورت مستقیم رفتار دیگران را کنترل می‌کنند که تا حدی جنبه اجبار دارد؛ مثل قوانین انضباطی در مدرسه و یا قوانین راهنمایی و رانندگی در جامعه. اما سازوکار غیررسمی به عوامل تأثیرگذار به صورت غیرمستقیم گفته می‌شود. نحوه پخش برنامه‌های رسانه‌ها و یا اصلاح زمینه‌های فساد در جامعه، مثل حجاب و یا در دسترس نبودن مواد مخدر، می‌تواند غیرمستقیم از کشیده شدن به فساد و اعتیاد جلوگیری کند. امر به معروف و نهی از منکر توسط همه افراد واجد شرایط و مسلمان، بهترین راه پیش‌گیری و درمان آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی است.

قوانین اجتماعی

هر جامعه‌ای باید قوانینی برای اداره امور مردم وضع کند. این قوانین ممکن است عرفی یا رسمی باشد. قانون، تعبیر دیگر هنجار است که مطابق ارزش‌ها وضع می‌گردد. به قوانینی که صرفاً جنبه فردی و شخصی ندارند و برای اجرای اهداف نظام حاکم در جامعه تدوین شده‌اند، قوانین اجتماعی گفته می‌شود. این قوانین، عامل ایجاد نظم و انضباط در جامعه هستند.

قانون اجتماعی یک رابطه عینی منظم و نظام‌داری است که بین یک رفتار جمعی با یک پدیده دیگر، اعم از اجتماعی و غیراجتماعی، مشاهده می‌شود و سنت اجتماعی هم به همین معنا گرفته می‌شود و «سنة الله» یعنی مجموعه روابط عینی و خارجی که از ناحیه خداوند و در منظومه‌های طبیعی، انسانی، اجتماعی و تاریخی ترسیم و طراحی شده

می‌کنند. به طور خلاصه، در فرهنگ دینی، عوامل و ابزار کنترل و توزین حقوق چند امر است:

الف. تقوای درونی، تا هم در مرحله شناخت و هم در مرتبه استفاده مانع دخالت هوا و هوس و وساوس نفسانی شود.

ب. امر به معروف و نهی از منکر، تا ضمن نشان دادن وجود میکروب و مشکل بیماری‌زا در جامعه، موجب برپایی نظام نظارت همگانی و جنبه مسئولیت‌پذیری در قبال اجتماع و هموعان گردد و مانع سقوط تدریجی جامعه و افول ارزش‌ها شود.

ج. قانون، تا اولاً، سهم هر فرد از محصول زندگی اجتماعی معلوم شود و ثانیاً، مانع دست‌درازی دیگران به سهم و حقوق دیگران گردد و ثالثاً، در صورت تمرد برخی از نظام عادلانه و تضييع حقوق دیگران، مجازات مناسب به منظور جبران حقوق ضایع شده یا عبرت‌آموزی دیگران، تجویز و اعمال گردد.

نظارت اجتماعی

این بحث در جامعه‌شناسی با این سؤال آغاز می‌شود که اصولاً آیا نظارت اجتماعی بر رفتار افراد لازم است و چرا؟ در پاسخ باید گفت: آری؛ زیرا خواست‌های انسان نامحدود، و امکانات جامعه محدود بوده و انسان اگر حد و مرزی نداشته باشد ممکن است به حقوق دیگران تجاوز نماید. امروزه شاهدیم که با وجود نیروهای بازدارنده در همه جوامع، چگونه جنگ و ستیز در سطح کشورها و گروه‌ها و حتی بین دو نفر در یک خانواده وجود دارد. وقتی زن و شوهر دارای حقوق و وظایف‌اند و ممکن است به اختلاف آنها بینجامد، پس چگونه جامعه نیاز به نظارت ندارد؟ فریضه امر به معروف و نهی از منکر مصداق دقیق و اساسی نظارت اجتماعی است و

الزامی؛ کسی که در موردی حقی دارد می‌تواند از آن استفاده بکند یا نکند، ولی دیگران تکلیف دارند که حق وی را محترم بشمارند و از این تکلیف‌گیر و گزیری ندارند. (۲۵)

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالبی که گذشت می‌توان به نتایجی چند اشاره نمود:

۱. امر به معروف و نهی از منکر ضمن اینکه خود یکی از حقوق شهروندی است، برای اصلاح جامعه و فایق آمدن بر مشکلات قرار داده شده و بهترین راه برای سعادت جامعه و فرد (۲۶) و عالی‌ترین امکان برای حفظ و پاس‌داری از حقوق شهروندی است.

۲. حقوق، از جمله حقوق شهروندی و مصادیق آن (مانند امر به معروف و نهی از منکر)، از جمله امور فطری بوده و از ثبات برخوردارند. بنابراین، عدم اجرای آنها، مخالف فطرت بوده و نتیجه نامطلوب و ناخوشایندی را بر جامعه خواهد داشت. برخورداری از امور فطری مشروط به توزین است که یکی از این موازین، قانون الهی است که حکومت اسلامی وظیفه اجرای آن را دارد و اگر در این مسیر کوتاهی کند عواقب آن حتی بدتر و شدیدتر از بی‌توجهی آحاد جامعه خواهد بود.

۳. امر به معروف و نهی از منکر از یک طرف حق است و از طرف دیگر تکلیف.

۴. سخن آخر، پیامی از انسان کامل امام علی (علیه السلام) است که فرمود: «خداوند تبه‌کاران گذشته را لعنت نکرد، مگر به سبب ترک امر به معروف و نهی از منکر.» (۲۷)

۵. لعنت به معنای دور شدن است. بنابراین، منظور حضرت آن است که برخی از مردمان گذشته از رحمت خداوند دور نشدند، مگر به این دلیل که امر به معروف و نهی از منکر در میانشان ترک شد و به تدریج انواع

است و توسط دانشمندان و محققان عرصه‌های فوق کشف و شناخته می‌شود. (۲۴)

قوانین اجتماعی نیز منشأ الهی، عرفی، قانونی و مصوبه دارند و اگر افراد جامعه قوانین الهی و دستورات دینی را انجام دهند، سعادت فرد و جامعه در آن لحاظ شده و به سبب در نظر گرفتن منافع جمعی و دوراندیش بودن این قوانین، صلاح و رستگاری بشر در آن وجود دارد. جالب اینکه تقوا و امر به معروف و نهی از منکر نیز افراد را دعوت به اطاعت از قوانین الهی می‌کنند که هم تکلیف انسان مسلمان و هم مهم‌ترین راه سلامت جامعه و افراد آن است.

حق و تکلیف

هر انسانی دارای یک سری حقوق است که هم از طرف شرع و هم از طرف قانون برای او جعل گردیده و انسان‌های دیگر و نیز حکومت‌ها موظف به رعایت آنها هستند؛ از قبیل آزادی، امنیت، هدایت، ازدواج، سلامتی تحصیل علم، دوستی، احترام، تأمین معاش از راه مشروع، برخورداری از مواهب دنیایی و فرصت‌ها در جهت کمال و سعادت دنیایی و اخروی.

در مقابل هر حقی، تکلیفی نیز برای انسان وضع گردیده است. در واقع، مردم هم تکلیف دارند و هم حقوق، و تکالیف آنان از حقوقشان سرچشمه می‌گیرد.

حق و تکلیف دو مفهوم متقابل و دو روی یک سکه‌اند؛ وقتی کسی حق دارد در ملک خودش هرگونه تصرفی بکند، پس دیگران تکلیف دارند که در ملک او هیچ تصرفی نکنند. در نتیجه، حق و تکلیف متقابلاً جعل می‌شوند؛ یعنی هر جا حقی جعل می‌شود حتماً تکلیفی نیز جعل شده است و بعکس.

باید توجه داشت که حق اختیاری است و تکلیف

زشتی‌ها و ناامنی‌ها و آفت‌های مختلف به سراغشان آمد و زندگی‌شان را تیره و تار و متعفن و غیرقابل تحمل نمود.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- راغب اصفهانی، مفردات، ص ۳۳۴، واژه «عرف».
- ۲- همان، ص ۵۰۷، واژه «نکر».
- ۳- سیدمصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۲، ص ۵۰۴.
- ۴- راغب اصفهانی، مفردات، ص ۱۳۲، واژه «حق».
- ۵- عبدالله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، ص ۷۴.
- ۶- همان، ص ۷۵.
- ۷- راغب اصفهانی، مفردات، ص ۱۳۲، واژه «حق».
- ۸- عبدالله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، ص ۱۳۹.
- ۹- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خ ۲۸.
- ۱۰- عبدالله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، ص ۷۶.
- ۱۱- همان، ص ۷۷.
- ۱۲- همان، ص ۱۶۶.
- ۱۳- همان، ص ۲۰.
- ۱۴- محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۶-۵۵.
- ۱۵- محمدتقی مصباح، حقوق و سیاست در قرآن، ص ۱۴۷-۱۴۸.
- ۱۶- ر.ک: حجرات: ۱۳.
- ۱۷- نهج البلاغه، ن ۳۱.
- ۱۸- محمدبن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۳.
- ۱۹- ر.ک: و. ت. جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، ج ۲، قسمت دوم.
- ۲۰- محمدتقی جعفری، نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، ص ۱۰۹.
- ۲۱- سید محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه محمدرضا صالحی، ج ۴، ص ۱۸۵.
- ۲۲- برای آگاهی بیشتر، ر.ک: همان، ص ۱۵۷-۲۲۴.
- ۲۳- ر.ک: نهج البلاغه، خ ۸۳.
- ۲۴- بنیاد نهج البلاغه، مسائل جامعه‌شناختی از دیدگاه امام علی علیه السلام، ص ۲۴۹.
- ۲۵- محمدتقی مصباح، حقوق و سیاست در قرآن، ص ۳۰.
- ۲۶- احمدرضا بسیج و دیگران، نظارت نخبگان، ص ۲۸۸.
- ۲۷- نهج البلاغه، خ ۱۹۳.

منابع

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۷۹.
- بسیج، احمدرضا و دیگران، نظارت نخبگان (در شناخت امر به معروف و نهی از منکر)، نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد، ۱۳۸۶.
- بنیاد نهج البلاغه، مسائل جامعه‌شناختی از دیدگاه امام علی علیه السلام، بی‌جا، امیدوار، ۱۳۷۳.
- جعفری، محمدتقی، نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.
- جوای آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، قم، اسراء، چ دوم، ۱۳۷۷.
- جونز، و. ت. خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران، امیرکبیر، چ دوم، ۱۳۶۱.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، مؤسسه آل‌بیت، ۱۴۱۴ ق.
- حسینی دشتی، سیدمصطفی، معارف و معاریف، بی‌جا، آرایه، ۱۳۷۹.
- راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، بی‌جا، آرایه، ۱۳۸۷.
- طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدرضا صالحی، بی‌جا، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، چ سوم، ۱۳۶۶.
- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل‌ال بیت (ع)، ۱۳۴۸.
- مصباح، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چ دوم، ۱۳۷۹.